

# دکتر دونالد فاوئر، پیشینه های عهد عتیق، سخنرانی 16، الهیات پادشاهی

© 2024 دان فاوئر و تد هیلدبرانت

این دکتر دان فاوئر در تدریس خود در مورد پیشینه های عهد عتیق است. این جلسه شانزدهم، الهیات پادشاهی است.

خوب، به عقب خوش آمدید.

فکر می کنم ما آماده هستیم تا یکی از مهمترین بخش های دوره ای را که به شما ارائه می دهم، حداقل برای من شروع کنیم. من این را می گویم زیرا ما می خواهیم نشان دهیم که چگونه درک دنیای عهد عتیق می تواند به ما در درک متن کتاب مقدس کمک کند، و ما فکر می کنیم که این احترام به خدا است، و البته به جلوگیری از سردرگمی مردم نیز کمک می کند. بنابراین، در سخنرانی ما در این ساعت، و ممکن است در ویدیوی بعدی نیز خونریزی شود، ما به چیزی می پردازیم که فکر می کنم یکی از مهم ترین مفاهیم پس زمینه است، و آن مفهوم پادشاهی است.

بنابراین، ما آخرین دوره کلاس یا آخرین ویدیو را به شما اشاره کردیم، باید بگویم، ما به شما اشاره کردیم که وقتی سعی می کنیم کتاب قضاات، آن دوره زمانی قضاات، را به یک تئوکراسی ایده آل تبدیل کنیم، اشتباه می کنیم. و بنابراین، ما می خواهیم به نوعی یک ارائه تند و تیز انجام دهیم. امیدوارم که شما بتوانید این را درک کنید، اما ارائه به شما نشان می دهد که همانطور که روایت داستان کتاب مقدس در کتاب های تاریخی آشکار می شود، البته پیدایش، خروج، لاوی، اعداد، تثنیه، یوشع، داوران، و سپس سموئیل اول و دوم خواهد بود.

این متن ما را به سمت مفهوم پادشاهی به عنوان تحقق الهی سوق داده است. و بنابراین، دیروز، یا در ویدیوی قبلی، به شما اشاره کردم که درک صحیح قضاات چقدر مهم است، زیرا در حالی که این تنها الهیات قضاات نیست، فکر می کنم یکی از مهم ترین بخش های قضاات این است که به ما بیاموزد که این چیزی است که وقتی دو منفی رخ می دهد اتفاق می افتد. وقتی پادشاهی وجود ندارد، همه کار درست را انجام می دهند، و من به شما گفتم که این هرج و مرج بود که منجر به هرج و مرج شد.

با این حال، مشکل دومی که داوران به ما ارائه می دهد این مشکل است که اسرائیلی ها، یا اگر بخواهیم از اصطلاحات خود عهد عتیق استفاده کنیم، واقعا مردمی سرسخت هستند. و وقتی متن کتاب مقدس را با دقت می خوانیم، مشخص می شود که نه تنها وقتی قاضی یا پادشاه ندارید مشکل وجود دارد، بلکه ثانیاً، وقتی از پادشاهی که دارید پیروی نمی کنید، یک مشکل واقعی وجود دارد. و سپس حدس می زنم که می توانم سومی را به آن اضافه کنم زیرا به ذهنم خطور می کند، و این مشکلی است که شما دارید وقتی پادشاهی که دارید پادشاه بدی است در حالی که کسی است که قانون را ترویج نمی کند و از آن پیروی نمی کند و از آن اطاعت می کند و به خدا خدمت می کند.

کل این موضوع، حداقل به نظر من، چیزهای گیج کننده زیادی دارد که امروز در محافل ما گفته می شود، بنابراین من خواهم دید که آیا می توانم الگوی متفاوتی برای نحوه تفکر ما در مورد این موضوع در مقابل شما قرار دهم. الگوی من چیزی شبیه به این است: پادشاهی بخش مهمی از برنامه خدا است که مستقیماً به باغ باز می گردد.

پدیده پادشاهی، زمانی که در الهیات جهان باستان به درستی درک شود، این است که پادشاه بنده منحصر به فرد خداوند است. و اینکه او باید از طرف خدا حکومت کند، یا در مورد مردم خاور نزدیک باستان، خدایان، و او باید موجودی مقدس باشد زیرا او به خدایان خدمت می کند. بنابراین، آنچه می بینیم این است که به نظر می رسد این مدل خود را در عهد عتیق تکرار می کند، زیرا خدا نگران ایجاد پادشاهی است. این بخشی از یک وعده الهی است.

و بنابراین، در حالی که ما آماده می شویم تا به آن نگاه کنیم، می خواهیم به شما اثری را که من سازماندهی کرده ام به شما اشاره کنم که به این شکل است. کل قانون اخلاقی است، این نموداری است که توسط یکی از همکاران و دوستان من به نام دیک اوریک ایجاد شده است، و سپس، البته، من در طول سال ها با آن کار کرده ام و آن را آنطور که مناسب می دانم توضیح داده ام. این اصول ساده ای را به ما یادآوری می کند که سوابق عهد عتیق را متحد می کند و فکر می کنم سوابق عهد جدید را نیز متحد می کند.

بنابراین، آن اصل ساده چه خواهد بود؟ خوب، یکی از مهمترین و به هیچ وجه تنها عامل وحدت بخش عهد عتیق عهد است. والتر آیکروودت در الهیات باشکوه عهد عتیق، تعلیم داد که عهد مرکز عهد عتیق است. اکثر مردم فکر می کنند که آیش در این مورد اغراق کرده است، اما آنچه ما می گوئیم این است که در روایت عهد عتیق، یک برنامه الهی وجود دارد و این روایت حرکت بی وقفه ای را به سمت تحقق آن برنامه ثبت می کند.

بنابراین، یکی از ویژگی های برنامه الهی این است که خدا پیمان ها و پیمان های متعدد می بندد و آنچه ما پیشنهاد می کنیم این است که مهمترین آن پیمان ها عهد ابراهیمی بود. عهد ابراهیم عهدی است که به نظر من، وعده های عهد ابراهیمی به بقیه کل کتاب مقدس انسجام زیادی می بخشد. و اگر به آن وعده ها نگاه کنیم، می توانید ببینید که در عهدی که در فصل 12 بسته و معرفی شده است، و سپس در فصل 15 توضیح داده شده است، و سپس در فصل 17 مورد بازبینی قرار می گیرد، می توانید ببینید که خدا در عهد با ابراهیم چهار چیز را وعده داده است که با عهد و وعده های آن به ابراهیم و همه فرزندان او تا پایان تاریخ همراه خواهد بود.

این چهار وعده در درک داستان روایی عهد عتیق بسیار مهم هستند. بنابراین، آن چهار نفر چیست؟ خوب، به یک معنا، وعده هایی که خدا در مورد فرزندان به ابراهیم داده بود، درست به پیدایش 1 و 2 با چیزهایی که خدا به آدم گفت، برمی گردد. در پیدایش 1 و 2، خدا به آدم و حوا گفت که بارور باشند، تکثیر شوند و زمین را پر کنند.

وقتی به خروج فصل 1 می رویم، این متن به ما می گوید که اسرائیلی ها بارور بودند و تکثیر شده بودند و زمین را پر کرده بودند، همه اینها به اظهاراتی برمی گردد که خدا به آدم و حوا گفت. اما وقتی آنها زمین را پر کردند، به ما می گوید، البته، این سرزمینی نیست که خدا به ابراهیم وعده داده بود. بنابراین، آنچه در ابتدا می بینیم، ارتباط بین وعده بسیاری از فرزندان به ابراهیم، کودکان بی شمار، به ستاره ها نگاه می کنند و آنها را می شمارند، به شن های دریا نگاه می کنند، شن ها را می شمارند.

اگر بتوانید این کار را انجام دهید، می توانید تعداد فرزندان را که خدا به ابراهیم برکت خواهد داد، بشمارید. بنابراین، او به او قول فرزندان فراتر از شمارش داد. ثانیاً، او به ابراهیم قول زمین داد.

در واقع، سرزمینی که خدا به ابراهیم وعده داده است، سرزمینی است که از اینجا در شمال امتداد دارد. من می توانم به اینجا بیایم و آن را روی صفحه به شما نشان دهم. از اینجا تا نوک رود فرات امتداد داشت، و سپس تا نهر مصر که درست اینجا است ادامه یافت.

بنابراین، خدا به ابراهیم وعده داد که تمام آن سرزمین را داشته باشد. این وعده در مورد سرزمین منجر به یک معمای تفسیری تا حدودی تفرقه انگیز برای کلیسا شده است، زیرا در دوران باستان، هرگز به معنای واقعی کلمه محقق نشد. ابراهیم هرگز به راستی در آن سرزمین ساکن نبود، و نوادگان او فقط برای مدت کوتاهی تا رود فرات در آن ساکن شدند.

بنابراین این منجر به یکی از چالش های تفسیری شده است. آیا خدا امروز به انجام آن وعده به فرزندان ابراهیم ادامه خواهد داد؟ بنابراین، منظور من این است که خدا به ابراهیم وعده زمین داده است، و اینها خطوط زمین هستند، و بنابراین این دومین وعده او است. وعده سوم، که فکر می کنم از نظر اهمیت دیدنی است، زیرا به ما یادآوری می کند که خدا به ابراهیم وعده پیمانی نداده است، گویی قوم ابراهیم پایان داستان هستند.

خدا به ابراهیم وعده پیمانی داد تا ابراهیم و فرزندان طرفداران این داستان باشند. این نکته بسیار مهمی است. اسرائیل به راحتی این را فراموش می کند.

این گروه به عنوان قوم پیمان ایستا خدا انتخاب نشده است. این گروه به عنوان قوم پیمان پویای خدا انتخاب شد. این برگزیده شد تا برکتی برای ملت ها باشد.

همانطور که اشعیا بارها در کتابش گفت، اسرائیل باید نوری برای ملت ها باشد. بنابراین این عهدی که خدا با ابراهیم بست و بر برکت ملت ها متمرکز بود، به اعتقاد من، راه خود را مستقیماً به عهد جدید باز می کند، زیرا معنای بسیار قدرتمندی وجود دارد که در آن اسرائیلی که در اعمال رسولان درباره آن می خوانیم در واقع نوری برای ملت ها است و انجیل به تمام جهان منتقل می شود. بنابراین، این نکته سوم از نظر اهمیت دوره ای است، و آخرین نکته از چهار نقطه، و نکته ای که خدا در فصل 17 ایجاد کرد، اگر حافظه من به درستی به من خدمت کند، این است که خدا به ابراهیم وعده داده است که پادشاهان از او بیرون خواهند آمد.

بنابراین، درک من این است که در اوایل عهد ابراهیم، پادشاهی وعده ای بود که خدا به ابراهیم داد و وعده ای بود که به فرزندان ابراهیم، به ویژه به قوم اسرائیل محقق می شد. بنابراین، چیزی که من به شاگردانم پیشنهاد می کنم این است که این وعده ها در هسته اصلی پیمان های بعدی است که خدا با فرزندان ابراهیم می بندد. بنابراین، به عنوان مثال، در عهد سینا، خدا در آن عهد با زمین و فرزندان سر و کار دارد.

روشی که خروج 1 شروع می شود به گونه ای است که به این معنی است که خدا به وعده خود به ابراهیم عمل کرده است. زمین بارور بود. آنها تکثیر شدند و زمین را پر کردند. اما، البته، خروج به ما یادآوری می کند که این سرزمین اشتباهی است.

بنابراین، گزارش های خروج، اعداد و تثنیه وقایع حرکت به سمت سرزمینی را که خدا وعده داده است، نشان می دهد. بنابراین، ماتریس عهد سینا وعده هایی است که خدا به ابراهیم داده است. و به ویژه، وعده های زمین و فرزندان.

و این یک مشکل پیچیده است، و من می ترسم که مجبور شوم از این کار اجتناب کنم وگرنه در زمانی که برای آن اختصاص داده ایم دوره خود را به پایان نرسانیم. اما این تز من است که موسی اولین پادشاه است. و سردرگمی زیادی در این مورد وجود دارد، و پیچیده است.

بنابراین، تنها کاری که می توانم انجام دهم این است که واقعا فقط فکر را به شما معرفی کنم و سپس اجازه دهم فکر باشد. اما من فکر می کنم موسی اولین پادشاه بود. من فکر می کنم یک جانشینی سلسله ای از موسی تا یوشع وجود داشت.

اما پس از آن فکر می کنم به دلیل نافرمانی اسرائیل، و سپس مجازات الهی وجود داشت که اسرائیل بدون هیچ رهبری به کار خود رها شد. بنابراین، عهد سینا، عهد معروف موسی، در هسته خود به وعده هایی می پردازد که خدا به ابراهیم داد. سپس، البته، پس از آن عهد سینا، عهد داوود را داریم.

و البته، در این عهد، خدا جانشینی سلسله را از طریق دودمان داوود نهادینه کرد. بنابراین به یاد داشته باشید که قبل از داوود پادشاهی وجود داشت و او پادشاهی بود که خدا او را انتخاب کرده بود. اما خدا هرگز به شاول قول نداد، او هرگز به او قول جانشینی سلسله ای را نداد.

بنابراین، اینطور نیست که داوود اولین پادشاه باشد. داوود پادشاهی است که خدا از طریق او وعده جانشینی سلسله ای را داده است. البته، این به یک عامل اصلی در عهد جدید تبدیل می شود، زیرا نویسندگان انجیل، به ویژه متی و لوقا، و همچنین یوحنا، تا حدودی به شدت بر معرفی عیسی به عنوان پسر داوود تمرکز می کنند.

بنابراین، پیشنهاد من به شما این است که این سه عهد، عهد ابراهیم، سینا و عهد داوود، سه وعده ای هستند که تجسم وعده هایی هستند که خدا به ابراهیم داده است. و سپس همه آنها تحقق خود را در عهد جدید می یابند. به عبارت دیگر، آنها ادامه و تحقق خود را در عهد جدید می یابند.

به عبارت دیگر، وعده فرزندان اکنون نه تنها به منطقه نزدیک اسرائیل گسترش یافته است، مانند بردن انجیل به نینوا در شخص یونس، بلکه اکنون در بیانیه عیسی تجسم یافته است که فرزندان شما در تمام جهان یافت خواهند شد. عیسی مفهوم فرزندان را بسط داد تا به تمامی دنیا برسد. بنابراین، ما در مورد وعده زمینی می خوانیم که می توان آن را هم جهانی دانست و هم آنچه عیسی در انجیل یوحنا به ما وعده داده بود، که خود عیسی، با ترک زمین و رفتن به حضور پدرش، خود عیسی مکانی را برای ما آماده می کند.

بنابراین، من فکر می کنم که مفهوم زمین در عهد جدید به عنوان یک وعده ادامه دارد، اما گسترش یافته است تا کل جهان، در واقع، جهان بعدی را نیز در بر بگیرد. بنابراین، سومین وعده ای که او به ابراهیم داد، فرزندان، سرزمین و برکت برای ملت ها، در عهد جدید تحقق نهایی خود را می یابد، زیرا در واقع، نوادگان اسرائیل در شخص همه آن به اصطلاح یهودیان مسیحی، انجیل را به تمام جهان می برند. کتاب اعمال رسولان زمانی تحقق می یابد که لوقا آن را با گفتن به ما می بندد و بدین ترتیب ما به روم آمديم.

انگار لوقا به ما می گوید که با رفتن به روم، انجیل اکنون در موقعیتی قرار دارد که به تمام جهان برود. بنابراین، آخرین وعده ها، وعده پادشاهی، به این معنا محقق می شود که عیسی در تمام انجیل ها ارائه شده است، و در واقع، عیسی در سراسر رساله ها نیز از نظر سلطنتی شناخته شده است. و حتی به یک معنا، رسولان را می توان افرادی دانست که اراده پادشاه را انجام می دهند.

و وقتی کتابی مانند اعمال رسولان را می خوانید، به ما یادآوری می کند که 12 شاگرد مشغول وعده عیسی بودند که هر یک از آنها بر یک منطقه قبیله ای حکومت خواهند کرد. بنابراین، اعمال رسولان عیسی را با رنگ های قوی به عنوان پادشاه اسرائیل معرفی می کند. بنابراین این یک قدم زدن بسیار سریع در کل کتاب مقدس است، اما این یک پیاده روی است که به شما نشان می دهد که من فکر می کنم این چهار وعده جهت و ساختار مهمی را برای بخش روایی بقیه کتاب مقدس فراهم می کند.

و چیزی که من به شما پیشنهاد می کنم این است که پادشاهی یکی از این چهار است. بنابراین، برای من مهم است که به شما این نکته را بگویم که پادشاهی انتخاب دوم یا انتخابی نیست که در اول سموئیل ۸ انجام شده است. پادشاهی در واقع تحقق و آغاز تحقق وعده های خدا به ابراهیم است و تحقق نهایی آن در شخص خود مسیح خواهد یافت. بنابراین، با در نظر گرفتن این موضوع، به یادداشت های خود در اول سموئیل ۸ باز می گردیم. خوب، در واقع، ما به یادداشت هایمان برمی گردیم.

در یادداشت های کلاس من، داوران به پایان می رسند. باید به شما بگویم، در واقع، من نظرسنجی عهد عتیق را تدریس نمی کنم، بنابراین سعی می کنم با خودم مبارزه کنم تا نظرسنجی عهد عتیق را به شما آموزش دهم در حالی که سعی می کنم پیشینه را به شما آموزش دهم. دو داستان در انتهای کتاب داوران، نشانه های محکمی وجود دارد که نشان می دهد این دو داستان در یک خط زمانی در ابتدای داوران رخ داده اند.

اما آنها در پایان داوران برجسب گذاری شده اند تا شما را تا حدی برای ارتداد الهیاتی که در اول سموئیل 1-5 در مورد آن خواهیم خواند، و همچنین انتخاب اولین پادشاه اسرائیل از قبیله بنیامین آماده کنند. بنابراین ممکن است در داستان وحشتناک - احتمالاً وحشتناک ترین داستان کل عهد عتیق - به یاد بیاورید که لاوی یک صیغه دارد و او از او فرار می کند. او به بیت لحم می رود.

او می رود تا او را بگیرد. آنها در حال بازگشت به خانه او در بنیامین هستند. آنها در جبعه اورشلیم توقف می کنند.

آنها در اورشلیم توقف خواهند کرد. آنها در جبعه توقف می کنند و در آنجا صیغه لاوی به قتل می رسد و مورد آزار جنسی قرار می گیرد. لاوی او را به 12 قطعه تقسیم می کند.

او بخشی از بدن او را به هر قبیله می فرستد تا هر قبیله یادآوری وحشتناکی داشته باشد که جنایت وحشتناکی مرتکب شده است. آنها باید گرد هم آیند تا قبیله بنیامین را مجازات کنند. خب، ممکن است به یاد داشته باشید که بنیامین در آن جنگ داخلی بزرگ از بین رفت به طوری که فقط چند صد مرد باقی ماندند، چند صد زن و مردان باقی ماندند.

در واقع، باید از قبایل دیگر از آنها همسر تهیه می شد. با گفتن همه اینها، احتمالاً تصادفی نیست که قبیله بنیامین از بین برود یا عملاً از بین برود. وقتی به کتاب اول سموئیل می رسم و اولین پادشاه انتخاب می شود، شائول از قبیله بنیامین است.

به نظر می رسد که برجستگی مکان جبعه، که زادگاه شائول است، و این واقعیت که شائول یک بنیامین است، این عوامل در حال تنظیم هستند تا ما را برای ثبت سلطنت آماده کنند. اگر تا آن لحظه با من هستید، اگر بتوانم با آغاز اول سموئیل شروع کنم. وقتی به انتخاب اولین پادشاه در اول سموئیل فصل 8 می رسم، بزرگان اسرائیل نزد سموئیل می آیند و به سموئیل اعلام می کنند که پادشاه می خواهند.

و سموئیل درخواست آنها را گناه آلود می داند. خدا موافقت می کند که درخواست آنها گناه است، و بنابراین، با این وجود، خدا موافقت می کند که آنها پادشاهی خواهند داشت. و بنابراین، میانگین درک این متن، حداقل در بسیاری از محافل، این است که پادشاهی بد است، اما خدا تنها به این دلیل با آن موافقت کرد که خدا در نهایت می دانست که پادشاه اسرائیل، به نام عیسی، از آن خط خواهد آمد.

بنابراین، کاری که می خواهیم انجام دهیم این است که 20 دقیقه یا بیشتر وقت بگذارم و شما را در محتویات اول سموئیل 1 راهنمایی کنم تا به شما نشان دهم که اول سموئیل 1 و فصل های بعدی، قبل از اینکه به فصل 8 برسید، قبل از اینکه شروع به تفسیر فصل 8 و درخواست پادشاه کنیم، مطالب مهمی هستند.

بنابراین، آنچه در اول سموئیل 1 داریم گزارشی است که به ما می گوید چگونه سموئیل در اسرائیل رهبر شد، چگونه خدا او را انتخاب کرد و چگونه در خیمه بزرگ شد. و بنابراین، یکی از چیزهایی که در مورد اول سموئیل بسیار جالب است این است که ما به تازگی کل ... خوب، ما کتاب را مرور نکردیم، اما اگر کل کتاب داوران را مرور کرده بودیم، می دیدید که خیمه حتی یک بار هم ذکر نشده است.

اکنون، اول سموئیل نه تنها با خیمه شروع می کند، بلکه خیمه نیز به نمایش گذاشته می شود. ما در خیمه متوجه می شویم که یک کاهن اعظم وجود دارد، و متوجه می شویم که دو پسر آن کاهن اعظم، علی، منظورم هوفنی و فینحاس، کاملاً فاسد هستند. در حالی که خود الی مرد شایسته ای به نظر می رسد، هوفنی و فینحاس کاملاً فاسد هستند.

می بینید، این به ما دوستان می گوید که پاسخ به مشکلات اسرائیل کشیشی نیست، زیرا آنچه ما در مورد آن می خوانیم این است که کشیش فاسد است. پسرانش فاسد هستند و عیسی هیچ کاری در این مورد انجام نمی دهد. بنابراین، ما می خواهیم دریابیم، اگر بحث های ما در مورد ازدواج مقدس را به یاد داشته باشید و اینکه چگونه آن عمل جنسی به طور جادویی برای ایجاد باروری طراحی شده است، خوب، دو پسر الی، هوفنی و فینحاس، درگیر فعالیت های جنسی با زنانی هستند که برای عبادت در خیمه می آیند.

خوب، این به وضوح شیوه های باروری کنعانی است که توسط دو کشیش مهم انجام می شود که در خیمه منصوب یا مستقر شده اند. این ظالمانه است، و با این حال الی هیچ کاری در مورد آن انجام نمی دهد. خوب، متن به ما می گوید، بنابراین، چیزهایی که در اول سموئیل وجود دارد - بگذارید نکته را بیان کنم.

اگر حرکت کنم، ممکن است بتوانم توجه شما را جلب کنم. من فکر می کنم تأثیر آنچه به ما نشان می دهد، در صورت امکان، این است که چیزهای اول سموئیل 1: 3-1 حتی بدتر از داوران است. زیرا آنچه در اول سموئیل فصل 1 آیه های 1 تا 3 می خوانیم، یعنی فصل های 1 تا 3 می خوانیم این است که خیمه، خیمه، قدس الاقداس به یک پناهگاه مذهبی کنعانی تبدیل شده است.

این قابل قبول نیست و قابل تحمل نیست. بنابراین، ما همچنین می خوانیم که فلسطینی ها به قبیله بنیامین فشار می آورند.

شاید لازم باشد در منطقه نقشه خود به شما نشان دهم که قبیله بنیامین در آن قرار دارد. خب، قبیله بنیامین، اگر بالای دریای مرده را پیدا کنید، و سپس فقط یک خط شرقی-غربی بکشید، این اورشلیم است. خب، قبیله بنیامین قبیله کوچکی است که آن منطقه را تشکیل می دهد.

بنیامین اینجاست. آنچه می خوانیم این است که در کوهستانی مرکزی که بنیامین در آن قرار دارد، و نه تنها بنیامین بلکه یهودا و افرایم، فلسطینی ها به هسته مطلق اسرائیل فشار می آورند، و اسرائیلی ها، به شیوه ای مانند قاضیان، به نوعی فریاد می زنند. بنابراین، اسرائیلی ها فریاد می زنند و هوفنی و فینحاس طرحی را برای نجات آنها از دست دشمنان خود تصور می کنند.

در کتاب داوران، وقتی فریاد می زنند، خدا آنها را نجات می دهد. در اینجا، هوفنی و فینحاس همه چیز را به دست خود می گیرند. آنها صندوق مقدس خدا را می گیرند و به شیوه ای مذهبی کنعانی، آن را به یک توتم جادویی تبدیل می کنند. بنابراین، خوب است بدانید که اگر قرار است به هنر من بخندید، مجبور نیستم آن را بشنوم.

من می خواهم تشکیلات نظامی اسرائیل را در سه واحد نظامی قرار دهم زیرا اغلب اوقات آنها واحدهای نظامی خود را تشکیل می دهند. بنابراین، من می خواهم آن را در سه واحد نظامی مانند این قرار دهم. آنچه ما

از منابع کنعانی و مصری می دانیم این است که وقتی آنها به جنگ می رفتند، کارگزاران مذهبی و کشیش ها در اینجا بودند و آنها در جلو مجسمه مذهبی خدای خود را حمل می کردند.

اگر وقت داشتم، نمونه ای از این را از هنر مصر به شما نشان می دادم. ما می دانیم که این کار انجام شده است، و وقتی نزد عاموس نبی می روید، عاموس در فصل پنجم به ما یادآوری می کند. به طرز شگفت انگیزی، در فصل پنجم، او به ما یادآوری می کند که این همان کاری است که اسرائیلی ها هنگام راهپیمایی در بیابان انجام دادند. اسرائیلی ها در بت پرستی فاحش خود همین کار را می کردند.

خوب، الی و هوفنی از این مدل بت پرستی کپی می کنند، با این تفاوت که به جای مجسمه خدا، صندوق را جلوی خود حمل می کنند. اما صندوق کشتی به این معنی است که تصویر یک خدا باشد و بنابراین آنها وارد جنگ می شوند. این آنقدر وحشتناک است که من فقط احساس می کنم مجبور هستم مکث کنم و دوباره این را برای تأثیر بگویم. اول از همه، آنها کارهای باروری جنسی کنعانی را در خیمه تمرین می کردند.

ثانیا، آنها فعالیت های مذهبی کنعانی را برای جنگ انجام می دهند. این بدتر از قضات است. و بنابراین، آنها به جنگ می روند، و جای تعجب نیست که خدا به آنها کمک نمی کند.

نبرد شکست خورده است. اسرائیلی ها شکست خورده اند. هوفنی و فینهاس در جنگ کشته می شوند.

و چون عیلی خبر را در خیمه می شنود، به عقب می افتد و گردن خود را می شکند و می میرد. در این وضعیت باورنکردنی وحشتناک است که اسرائیل خواستار پادشاه می شود. حال، در تصاویر، این کشتی است که به اسارت می رود، اما خدا به اسرائیل اشاره می کند که او پادشاه است، و بنابراین متن کتاب مقدس به این واقعیت اشاره می کند که خدا در میان فلسطینی ها بیماری می فرستد، و آنها چنان به بیماری مبتلا می شوند که تشخیص می دهند خدای اسرائیل از طریق کشتی در میان آنها حضور دارد. و آنها کشتی را به خانه خود بازگرداند.

بنابراین، از قضا، خدا بدون هیچ کمک انسانی خود را از تبعید خارج کرده است و به خیمه باز می گردد. بسیار خوب، این مجموعه ای وحشتناک از داستان ها است. و در شرایطی که من برای شما توضیح دادم، آنچه ما داریم پیشینه ای است که چرا اسرائیلی ها خواستار پادشاه شدند.

تجربه من تقریباً جهانی بوده است. مردم به اول سموئیل فصل 8 می آیند که اسرائیلی ها پادشاه می خواهند و از این درخواست کاریکاتور می سازند که گویی این افراد شریر هستند. خوب، درخواست آنها گناه آلود است.

اما به این دلیل نیست که پادشاهی بد است. به این دلیل است که آنها به طور خاص می پرسند. در آخرین نوار خود، ما با شما در مورد تثنیه ۱۷ صحبت می کنیم، و اینکه چگونه پادشاه اسرائیل، موسی، نوشت، وقتی به زمین می آیید و مانند یک پادشاه برای همه ملت های دیگر، مانند همه ملت های دیگر، خدا آنها را در مورد آن هشدار می دهد.

خوب، وقتی کلمات دقیق اول سموئیل 8 را می خوانید، اسرائیلی ها به سموئیل می گویند، مانند همه ملت های دیگر به ما پادشاهی بدهید. چیزی که درخواست آنها را گناه آلود می کرد، کمتر درخواست پادشاه و بیشتر درخواست پادشاه مانند همه ملت های دیگر بود. اکنون، مطمئناً، آنها ناامید هستند.

فلسطینی ها در خانه هایشان را می زنند. آنها کاملاً از هم گسیخته اند. آنها در انتهای مطلق بشکه هستند.

و به جای انجام آنچه در ویدیوی قبلی پیشنهاد کردیم، به سادگی توبه کنند و سپس برکت خدا را برای کمک به آنها دریافت کنند، در عوض، همه چیز را به دست خود می گیرند. خوب، این بت پرستی است. با گرفتن چیزها به دست خودشان، کاری که آنها واقعا انجام می دهند فقط ایجاد مشکل است.

اما مشکلی که من به شما ارائه می دهم پادشاهی نیست. پادشاهی خود برنامه الهی است. بنابراین، یکی از چیزهایی که من به هر کسی که می توانم به من گوش دهم، تبلیغ می کنم، این جمله ساده است.

اگر پادشاهی ذاتا شر است، چرا خدا با آن موافقت کرد؟ خدا نه تنها موافقت کرد، بلکه خدا برای انتخاب اولین پادشاه تلاش زیادی کرد. بنابراین، چیزی که من به ما پیشنهاد می کنم این است که وقتی ما پادشاهی را در خاور نزدیک باستان درک می کنیم، به ما کمک می کند تا به درستی موقعیت داشته باشیم تا همه این چیزهایی را که حول پادشاهی می چرخند به درستی تفسیر کنیم. بنابراین، پادشاهی به طور کلی با اصطلاحات مثبت در نظر گرفته می شد.

حال، دلیل این بود که پادشاهان در خاور نزدیک باستان مردانی بودند که خدایان آنها را انتخاب کرده بودند. و به همین ترتیب، تا زمانی که پادشاه تصمیم گرفت به یک پادشاه وفادار به خدا، پس از آن چیز خوبی بود. با این حال، پادشاهی خطرناک بود، اگر بخواهید این کار را مانند همه ملت های اطراف خود انجام دهید.

و بنابراین، هسته اصلی مشکل در اینجا است. بنابراین، این یک مجموعه نظرات است. اجازه دهید قبل از اینکه به یادداشت های خود در دفترچه کلاس خود برای شما برگردیم، شما را به مجموعه دوم نظرات ببرم.

آن چه خواهد بود؟ مردم نزد سموئیل می آیند و به سموئیل می گویند، یک پادشاه به ما بدهید. بگذارید دقیقا به متن بپردازم. بنابراین، آنها نزد سموئیل می آیند و در فصل 8، آیه 1 می گویند که سموئیل پیر بود.

هنگامی که سموئیل پیر شد که پسرانش را به عنوان داوران اسرائیل منصوب کرد. حال، آن آیه کوچک به راحتی می تواند از توجه ما دور بماند، زیرا سموئیل را می توان متهم کرد که با انتصاب پسرانش به عنوان رهبرانی که به طور خودکار از او پیروی می کنند، پادشاهی برای خود ایجاد کرده است. بنابراین، او پسرانش را به عنوان قاضی اسرائیل منصوب کرد.

در آیه 2، نام نخست زاده یوئیل و دومی ابیه بود و آنها در بشریعی دآوری می کردند. با این حال، پسرانش در راه او قدم گذاشتند، بلکه به دنبال دستاوردهای نادرست روی آوردند، رشوه گرفتند و عدالت را منحرف کردند. بسیار خوب.

یک بار دیگر، من از اینکه چگونه این آیات، حداقل در تمام مواقعی که تا به حال شنیده ام که این مورد مورد بحث یا ارائه شده است، نه چندان چاپی، بلکه به شیوه موعظه ارائه شده است، ما فقط آیات 1 تا 3 را نادیده می گیریم که گویی آنها به خاطر تأکید در اولویت قرار نگرفته اند. بنابراین، آنها در ابتدا قرار می گیرند زیرا آنها سه مشکل را شناسایی می کنند. یکی، سموئل پیر است و به زودی می میرد.

دوم، سموئیل پسرانش را منصوب کرده است. از نظر فنی، او حق ندارد این کار را انجام دهد. و سوم، پسرانش فاسد هستند.

اینها افکار مهمی هستند که به آنچه در ادامه می نگریم آنگاه جمیع مشایخ اسرائیل جمع شده، نزد سموئیل در رامه آمده، بدو گفتند: «تو پیر شده‌ی.» پسران شما در راه شما راه نرفتند، اکنون پادشاهی را برای ما تعیین کنید تا مانند همه امتها ما را دآوری کند. خوب، متوجه خواهید شد که دلیل خاصی که بیان می شود این است که سموئل در شرف مرگ است و آنها نمی خواهند با پسران فاسد او گیر کنند.

این دو دلیل کاملاً خوب برای تغییر در رهبری هستند. بنابراین، آنها از او می‌خواهند که پادشاهی را منصوب کند، و متن به ما می‌گوید که این موضوع در نظر سموئیل ناخوشایند بود. والتون در کتاب درسی فوق العاده خود، بررسی تاریخ اسرائیل، پیشنهاد می‌کند که شاید نارضایتی سموئیل به این دلیل است که او خود را پادشاه بعدی می‌دید.

از این گذشته، سموئیل پسرانش را منصوب کرد تا از او پیروی کنند. در هر صورت، نکته مهم اما ساده‌ای که خدا در آیه 7 به آن اشاره می‌کند، در تمام این بحث‌ها گم شده است. یافتن به سموئیل گفت: «به آواز مردم در رابطه با آنچه به تو می‌گویند، گوش کن. بنابراین، در این مرحله، خدا به آنها می‌گوید، به آنها یک پادشاه بدهید.

خوب، چرا اینطور است؟ نمی‌توانم با اطمینان کامل بگویم، اما می‌توانم به شما بگویم که فکر می‌کنم به این دلیل است که پادشاهی برای خدا ضروری است تا به وعده‌هایش به ابراهیم و فرزندان ابراهیم عمل کند. بسیار خوب، این یک پیاده روی طولانی در میان اطلاعات بود، اما اجازه دهید اکنون به شما بگویم که پادشاهی مانند همه ملت‌های دیگر چه اشکالی دارد. وقتی آیات زیر را در سموئیل می‌خوانیم، سموئیل صریحاً به آنها هشدار می‌دهد که پادشاهی، مانند همه ملت‌های دیگر، چه معنایی خواهد داشت.

و به آنها چهار هشدار می‌دهد! یک ارتش دائمی متشکل از سربازان و جنگجویان حرفه‌ای و اشراف وجود خواهد داشت. بیابید فقط آیات 11 تا 12 را بخوانم.

این رویه خواهد بود، شیوه پادشاهی که بر شما سلطنت خواهد کرد. او را به پسران خود را و آنها را برای خود در ارايه‌های خود و در میان سواران خود را محل، و آنها را قبل از ارايه‌های خود را اجرا، و او را برای خود فرماندهان هزاران و پنجاه منصوب. به عبارت دیگر، چیزی که او به آنها هشدار می‌دهد این است که یک ارتش دائمی وجود خواهد داشت که پسران شما باید بخشی از آن شوند.

ثانیا، او در آیه ۱۴ به آنها هشدار داد که پادشاهی زمین مردم را مصادره کرده و به خادمان پادشاه خود خواهد داد. برای هشت یا ده نوار در اینجا، من به شما اشاره کرده‌ام که رسم رایج در بین النهرین این بود که پادشاه مالک تمام زمین است. خوب، پادشاه اسرائیل کیست؟ این خداست.

در سنت اسرائیل، خدا پادشاه است. خدا مالک تمام زمین است و زمین فقط قرض داده می‌شود و نمی‌توان آن را فروخت. خوب، سموئیل به آنها هشدار می‌دهد که سنت باستانی پادشاهی در خاور نزدیک این است که پادشاه زمین آنها را می‌دزد و از آن برای خرید وفاداری از خدمتکاران استفاده می‌کند. داستان اخاب و نابوت را ببینید که اخاب تاکستان خود را می‌دزد.

سوم، سموئیل در آیات 15 و 17a به آنها هشدار می‌دهد که پادشاه مالیات سنگینی بر آنها تحمیل خواهد کرد. ارتش‌های دائمی گران هستند، کاخ‌های سلطنتی گران هستند و ساخت زیرساخت‌های اداری گران است. آخرین چیزی که او به آنها هشدار می‌دهد این است که در اول سموئیل 8 آنها را مجبور به انجام کار کوروه خواهد کرد.

خب، این به این معنی است: ما چیز زیادی برای نوشتن در این نوار نداریم، بنابراین به آرامی شروع به پیچاندن آن می‌کنیم. کار Corvée چیزی است که می‌تواند در اقتصاد مزرعه اتفاق بیفتد. بنابراین، این چیزی است که کار کوروه چیست.

در اسرائیل باستان، اکنون به یاد می آورید که اسرائیل می تواند زمین های کشاورزی باشد که 3000 فوت ارتفاع دارد، و می تواند زمین های کشاورزی باشد که در واقع زیر سطح دریا است. اما به طور معمول، در اسرائیل، کشاورزی در اواخر فوریه یا اوایل مارس زمانی که زمین شخم زده می شود، آغاز می شود. و سپس پس از شخم زدن، سعی می کردند بذر را با بیشترین سرعت ممکن وارد کنند تا بتوانند باران های اخیر را بگیرند.

باران های اخیر اصطلاحی برای توصیف بارندگی است که در آنچه بهار می نامیم رخ می دهد. برای آنها، این باران دوم است زیرا باران های زودهنگام باران هایی هستند که در اواخر اکتبر و نوامبر رخ می دهند. بنابراین قرار دادن بذر به موقع در زمین برای خیس شدن با باران های اخیر بسیار مهم است زیرا در این صورت به جوانه زدن بذر کمک می کند.

اگر دانه خود را در زمین بگذارید و مرطوب نباشد، دانه شما جوانه نمی زند. یا خیلی خوب جوانه نمی زند. بنابراین، آنها بذر خود را در زمین می گذاشتند.

سپس محصولات می آمدند. آنها محصولات خود را شخم می زدند. و سپس زمانی در ماه مه، آنها محصولات خود را برداشت می کردند.

خوب، در این سناریو، شما به وضوح می توانید ببینید که در ماه های تابستانی ژوئن، جولای، آگوست، سپتامبر، آنها تمام شده اند. بنابراین کار کوروه پدیده ای بود که پس از اتمام محصولاتشان، پادشاه می توانست آنها را مجبور کند که تمام تابستان برای او کار کنند. و به مدت چهار ماه در سال، آنها به اصطلاح کارگر برده می شدند.

خوب، اینها چهار چیزی هستند که خدا به آنها هشدار داده است، زیرا هر چهار اینها کارهایی هستند که پادشاهان، مانند همه ملت های اطرافشان، انجام می دهند. خدا آنها را در مورد این چهار چیز هشدار داد. وقتی متن کتاب مقدس را می خوانید، سلیمان هر چهار مورد را بارها و بارها نقض کرد.

بنابراین کاری که خدا انجام می داد این بود که سعی می کرد به اسرائیلی ها هشدار دهد، اکنون که بالاخره آماده دریافت یک پادشاه هستید، اکنون که بالاخره آماده پیروی از یک پادشاه هستید، بگذارید به شما هشدار دهم که چه نوع پادشاهی ممکن است داشته باشید. و بنابراین، خدا به آنها هشدار می دهد زیرا خدا مانند همه ملت های دیگر پادشاهی نمی خواهد. برای یک چیز، از نظر الهیاتی در سنت اسرائیل، یک پادشاه در واقع تنها جایگزینی برای خدا است.

خدا به معنای واقعی کلمه تنها پادشاه اسرائیل است و پادشاه اسرائیل فقط یک دست نشانده یا جایگزین است. بنابراین، با این که گفته شد، امیدوارم که به شما یک آشکار قابل قبول از نکته ای که انتخاب پادشاه را توضیح می دهد، ارائه کرده باشم. هر چقدر هم که این انتخاب ناقص باشد، در واقع بخشی از روش روایت است که به ما نشان می دهد خدا در حال آشکار کردن نقشه الهی است که به ابراهیم وعده داده است و خدا قرار است به آنها پادشاهان بزرگی بدهد. بنابراین، با در نظر گرفتن این موضوع، به ما دفاع از سلطنت داده شده است.

بنابراین، با در نظر گرفتن این موضوع، می توانم به شما بگویم که ما آماده هستیم تا آنچه را که سلطنت متحد نامیده می شود، آغاز کنیم، یک دوره کوتاه از 1050 تا 931، که شامل سه سلطنت بعدی بود.

سلطنت شائول، داوود و سلیمان در متن کتاب مقدس تقریباً به گونه ای ارائه شده است که گویی به وعده های خدا به ابراهیم عمل می کنند. بنابراین، چه وعده های خدا به ابراهیم واقعاً محقق شود یا نه، این دوره طلایی در تاریخ اسرائیل است.

این زمانی است که اسرائیل تنها و در بیشترین حد خود حکومت می کرد. بنابراین، همانطور که به پادشاهی نگاه می کنیم، و به طور خاص به سلطنت سلیمان نگاه می کنیم، تعدادی از ویژگی های حکومت سلیمان را برای شما فهرست کرده ام که مشخصه نقض پادشاهی است. سلیمان به تصویر کشیده شده است، و این کار به این شکل شروع نمی شود، اما او مانند همه ملت های دیگر به عنوان پادشاه اصلی به تصویر کشیده شده است.

به لیستی که در اینجا به ما داده ام نگاه کنید. یکی اتحاد سیاسی با ملت های خارجی از طریق ازدواج است. همه ما می دانیم که حداقل 300 نفر از هزار همسر سلیمان ازدواج دیپلماتیک داشتند.

این ممکن است یک روش کاربردی و شاید حتی درخشان برای اتحاد پیمان با ملت های اطراف باشد، اما از دیدگاه کتاب مقدس، هزینه بسیار بالایی داشت، زیرا وقتی با ملت دیگری پیمان می بندید، پذیرش متقابل خدایان یکدیگر وجود داشت. ثانیاً، تمایلات به سوی تلفیق گرایی مذهبی در تلاش برای دلجویی از جمعیت کنعانی و عبری در فلسطین وجود دارد. تلفیق گرایی یک کلمه فانتزی است که چیزهای کاملاً متفاوتی مانند این را در یک موجودیت ادغام می کند.

آنچه سلیمان داشت یک مشکل سیاسی بود، یعنی از آنجایی که اسرائیلی ها کنعانیان را نابود نکردند، جمعیت زیادی از کنعانیان وجود داشت، نه فقط عبرانیان. این بدان معناست که برای دنبال کردن راه میانه، سلیمان نیاز به ایجاد اعمالی داشت که هم برای کنعانیان یا او فکر می کرد که به آن نیاز دارد، و هم برای جمعیت عبرانیان قابل قبول باشد. بنابراین، شرکت در مذهب عبرانی و فرقه های کنعانی بعل و سایر خدایان به دستور روز تبدیل شد.

ویژگی پادشاهی سلیمان خلوص پرستش خداوند نبود، بلکه اختلاط و درهم آمیختگی این دو دین زیر پرچم دولت بود. سوم، تنظیم مجدد جغرافیای اسرائیل به ۱۲ منطقه اداری در تلاش برای کاهش مرزها و وفاداری های قبیله ای قدیمی. منظور ما از این نکته سوم این است.

سلیمان اگر درخشان نباشد، چیزی نبود. با این حال، گاهی اوقات، افراد باهوش فکر می کنند که باهوش تر از آنچه هستند هستند. سلیمان تشخیص داد که مشکل وحشتناک سه قرن در قضات و مشکل سیاسی وحشتناک قبیله گرایی است.

بنابراین، سلیمان قالب قدیمی 12 قبیله را در نظر گرفت و آن را تغییر داد تا 12 منطقه اداری وجود داشته باشد، اما وقتی به مرزهای مناطق نگاه می کنید، می بینید که مناطق در امتداد خطوط قبیله ای نیستند. در واقع، به نظر می رسد مناطقی که سلیمان ایجاد کرده است برای از بین بردن خطوط قبیله ای انتخاب شده اند. بنابراین، 12 منطقه او قبیله ای نیستند، اما در واقع در سیاست های مدرن طراحی شده برای از بین بردن ساختارهای قدرت در حال تغییر هستند.

چهارم، گسترش بوروکراسی دولتی وجود داشت. اوه خدای من. بگذارید متن را برای شما توضیح دهم.

ساخت کاخ سلیمان دو برابر بیشتر از معبد طول کشید. سلیمان هر روز به هزاران نفر غذا می داد. در واقع، بوروکراسی و ثروت به گونه ای بود که اگر تعداد دفعاتی را که کلمه طلا در زمان سلیمان ظاهر می شود

بشمارید، کلمه طلا در فصل های مربوط به حکومت سلیمان بیشتر از مجموع همه پادشاهان اول و دوم ظاهر می شود.

بنابراین، بوروکراسی باید هزینه آن را پرداخت کرد و طلا وارد می شود. پنجم، پروژه های ساختمانی مجلل که نیاز به کار برده در میان اقامتگاه های غیر عبری و عبری داشت. حال، آنچه ما می دانیم این است که وقتی متن را با دقت می خوانیم، سلیمان به معنای واقعی کلمه کنعانیان را به بردگی گرفت، در حالی که او فقط عبرانیان را مجبور کرد که همانطور که برای شما توضیح دادم کار کوروه انجام دهند.

اما با این وجود، سلیمان همه رعایای خود را مجبور به خدمت به دولت کرد. ششم، در نتیجه تجارت و تجارت بین المللی، هجوم ایدئولوژی سیاسی و مذهبی بت پرستانه در اورشلیم وجود داشت. سلیمان یک انترناسیونالیست بود و انترناسیونالیسم به این معنی بود که فرد باید پیچیده باشد و ایدئولوژی های دیگر را بپذیرد.

سلیمان خیلی سریع این کار را انجام داد. سرانجام، شورش دولت های اقماری قدرت نظامی سلیمان با از دست دادن خراج خارجی به عنوان درآمدی که با افزایش مالیات بر اسرائیلی ها جبران می شد، کاهش یافت. بنابراین، چیزی که این نکته مطرح می شود این است که بگوییم پادشاهی سلیمان تقریباً مشابه سایر پادشاهی های بیش از حد متمرکز فرو می ریزد.

همه این پادشاهی های دوران باستان بیش از حد متمرکز بودند زیرا این خطری است که پادشاهی دارد. سلیمان یک بوروکراسی سنگین بود. و بنابراین وقتی سلیمان می میرد، و مردم می توانند ببینند که او می میرد زیرا او مانند ساموئل پیر می شود، آنگاه امپراتوری او به سرعت از هم می پاشد.

بنابراین، همانطور که امروز این نوار را تمام می کنیم، به این نکته اشاره می کنیم که دقیقاً همان چیزی شد که خدا گفت که او نمی خواست و نمی پذیرد. نه پادشاهی بلکه مانند همه ملت های دیگر پادشاهی شد. در اینجا به سادگی انتقال قبیله گرایی به عنوان یک پدیده بوروکراتیک بود که به پادشاهی به عنوان یک پدیده بوروکراتیک که کار نمی کند، کار نمی کند.

بنابراین، با آن، چند کلمه ای می گوئیم. در نوار بعدی، می خواهم شواهدی از کتاب مقدس را به شما نشان دهم که نشان می دهد چگونه خدا در سراسر پیدایش و غیره در مورد پادشاهی پیشگویی کرده است. و سپس، ما توجه خود را به سلطنت تقسیم شده معطوف خواهیم کرد.

ممنون از توجه شما.

این دکتر دان فاولر در تدریس خود در مورد پیشینه های عهد عتیق است. این جلسه شانزدهم، الهیات پادشاهی است.